

آثار تربیتی قرض الحسنه در قرض دهنده از منظر فریقین

عبدالرحمن نجفی
استاد حوزه و دانشگاه

چکیده

بحث پیرامون آثار تربیتی قرض الحسنه در قرض دهنده، از منظر فریقین است، به این بیان که قرض الحسنه و وام بدون سود و ربا، چه آثاری بر قرض دهنده، در دنیا دارد، تا در اثر آن، انسان‌ها از خطر ربا در امان مانند و اموال خود را به گونه "قرض الحسنه" در اختیار فقرا و نیازمندان قرار دهند و عوامل رفاه و آسایش دیگران را رقم زنند.

در این مقاله، با در نظر گرفتن روایات هر یک از شیعه و اهل سنّت، ابتدا به تعریف قرض الحسنه و سپس به بررسی آثار تربیتی قرض الحسنه در قرض دهنده پرداخته‌ایم و آثاری چون رشد مادّی، دوری از بخل، دوری از مال‌دوستی، کاهش روحیّه تکاثر و زراندوزی و زیاد شدن دوستان را برای آن بیان کرده‌ایم.

واژگان کلیدی: قرض، قرض الحسنه، آثار، تربیت

مقدّمه

بی تردید اقتصاد در پیشرفت وشکوفایی جامعه انسانی نقش مؤثر و حیاتی دارد. پیشرفت اقتصادی مطلوب، نیازمند یک نظام اقتصادی سالم است. نظام اقتصادی اسلام، سالم‌ترین نظام‌های اقتصادی دنیاست. داد وستد تعاونی، با روحیه‌ای ایثار وهمکاری به نام "قرض‌الحسنه"، یکی از زیر مجموعه های نظام اقتصادی اسلام است. در آیات فراوانی از قرآن کریم و روایات ائمه طاهرین(علیهم‌السلام) به این مسئله اشاره شده است و اسلام توجه ویژه ای به مسئله "قرض الحسنه" نموده، به طوری که ریشه در قرآن و سنت پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) و اهل بیت(علیهم‌السلام) دارد. از یک طرف می‌دانیم دستورات اسلام ـ حتّی در کوچکترین مسائل ـ دارای ظرافت، مصلحت وحکمت‌های خاصی است واز طرفی اسلام، تمام اهداف ودستورات خود را برای تربیت صحیح فرد وجامعه تنظیم کرده که برای احیا و ترویج هرچه بیشتر و بهتر این فرهنگ سازنده، تلاش بیشتر و همت مضاعف لازم است، اما متأسفانه از لحاظ تئوریک نوشتاری کمتر به آن پرداخته شده است و عموم جامعه اسلامی، کمتر با آثار و برکات قرض الحسنه آشنایی دارند و به همین جهت، بحث از آثار قرض الحسنه، در هر یک از عرصه های فردی و اجتماعی، لازم و ضروری است و در این بحث، به بررسی آثار تربیتی قرض الحسنه در عرصه های فردی، برای قرض دهنده پرداخته شد و امیداوریم که در فرصت های آینده، بتوانیم به بررسی آثار قرض الحسنه در قرض دهنده و همچنین آثار اجتماعی قرض الحسنه بپردازیم.

واژه قرض الحسنه، از دو کلمه «قرض» و «حسنه» تشکیل شده، که کلمه «قرض» در لغت به معنای بریدن و قطع کردن (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۴۹)، شعر گفتن (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۴۹)، آنچه از طرف مالک، به دیگری پرداخت می شود تا در آینده به او برگردانده شود (ابن فارس، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۷۱)، می باشد، چنان که در برخی از کتب لغت آمده است: قرض، در لغت به معنای بریدن است و از این رو به قیچی برنده، مقراض می گویند(فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۴۹).

قرض مالی، به معنای بریدن از بخشی از مال و دادن و بخشش آن به دیگری است، به شرط آن که مجدداً آن را به قرض دهنده برگرداند(ابن فارس، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۷۱).

علامه مصطفوی(رحمه‌الله) نیز گفته اند: «اصل واحد در ماده (قرض)، قطع به گونه قطعه قطعه کردن و جدا نمودن از یکدیگر است و از مصادیق آن، جدا کردن کلام به واسطه قطعه شعر، برش

لباس در خیاطی و اسقاط زوائد از آن و قرض دادن مقدار معین از مال و جدا نمودن آن برای دیگری است، و قرض مکان و قرض در سفر نیز به معنای بریدن قطعه ای از مکان و مسیر و راه رفتن به واسطه عدول از آن است، به گونه ای که معدول عنه، قطعه‌ی جداگانه‌ای محسوب گردد» (مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۹، ص ۲۳۹).

با توجه به مطالب فوق، می توان گفت: معنای لغوی قرض، بریدن و قطع کردن است و بقیه معانی، در حقیقت جزو مصادیق معنای مزبور می باشند.

کلمه «حسنه» نیز در لغت از واژه «حسن» و به معنای زیبایی و نیکویی (ابن فارس، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۷) است و «حسنه» نیز در مقابل «سیئه» است(حمیری، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۲۳۵)، بنابراین معنای «قرض الحسنه» در لغت، قرض نیکو است.

قرض الحسنه، در اصطلاح به معنای «قرض نیکو» است، یعنی قرضی که همراه با منت و اذیت و آزار و ریا و منفعتی شبیه ربا نباشد (محمود عبدالرحمن، بی تا، ج ۳، ص ۸۲) و پنهان ماند و انسان آن را کوچک شمارد و در اعطای چنین قرضی، عجله نماید (اسدی کاظمی، بی تا، ج ۳، ص ۷۱).

قرض الحسنه، آثار تربیتی فراوانی در دنیا بر قرض دهنده دارد، که برخی از آن عبارتند از:

۱- رشد مادّی؛

اولین اثر قرض الحسنه، رشد و افزایش اموال شخص قرض دهنده است، چنانکه در سوره بقره آمده است: «يَمحَقُ اللَّهُ الرِّبا وَ يُرْبِي الصَّدَقاتِ؛ خداوند، ربا را نابود می کند و صدقات را افزایش می‌دهد» (بقره، ۲۷۶).

" محق" به معنی نقصان و نابودی تدریجی است و" ربا" نمو و رشد تدریجی است و از آنجا که رباخوار به وسیله ثروتی که در دست دارد، حاصل دسترنج طبقه زحمت کش را جمع می‌کند و گاه با این وسیله، به هستی و زندگی آنان خاتمه می‌دهد و یا لااقل بذر دشمنی و کینه در دل آنان می پاشد، به طوری تدریجاً تشنه خون رباخوار می‌گردند و جان و مالش را در معرض خطر قرار می‌دهند، به همین جهت قرآن کریم می‌گوید:" **خدا سرمایه‌های ربوی را به نابودی سوق می‌دهد**"، این نابودی تدریجی که برای افراد رباخوار هست، برای اجتماع رباخوار نیز می‌باشد.

در مقابل، کسانی که با عواطف انسانی و دلسوزی در اجتماع گام می‌نهند و از سرمایه و اموالی که تحت اختیار دارند، انفاق کرده و در رفع نیازمندی های مردم می‌کوشند، با محبت و عواطف عمومی مواجه می‌گردند و سرمایه آن ها نه تنها در معرض خطر نیست، بلکه با همکاری عمومی، رشد طبیعی خود را می‌نماید، به همین جهت قرآن می‌گوید" و انفاق ها را افزایش می‌دهد" (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۷۱ ـ ۳۷۰).

در آیات دیگری از قرآن کریم نیز اعطای قرض الحسنه، موجب افزایش اموال قرض دهنده دانسته شده و در این باره آمده است:

«مَنْ ذَا الَّذي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَيُضاعِفَهُ لَهُ أَضْعافاً كَثيرَةً وَ اللَّهُ يَقْبِضُ وَ يَبْصُطُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ؛ کیست که به خدا قرض الحسنه‌ای دهد، تا آن را برای او، چندین برابر کند؟ و خداوند است که روزی بندگان را محدود، یا گسترده می‌سازد و به سوی او باز می گردید» (بقره، ۲۴۵).

«مَثَلُ الَّذينَ يُنفِقُونَ اموالَهُم فی سَبيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ اَنْبَتَت سَبْعَ سَنابِلَ فی كُلِّ سُنْبُلَةٍ مأةُ حَبَّةٍ وَ اللَّهُ يُضاعِفُ لِمَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَليمٌ؛ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَليمٌ؛کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه یکصد دانه باشد و خداوند آن را برای هرکس بخواهد، دو، یا چند برابر می‌کند و خدا از نظر قدرت و رحمت، وسیع و به همه چیز داناست» (همان، ۲۶۱).

بر اساس آیات و روایات فوق، اولین اثر قرض الحسنه، آن است که موجب افزایش مال قرض دهنده می شود، زیرا چنانچه شخص متموّل، در هنگام مشکلات، به یاری نیازمندان بشتابد و از آنان گره‌گشایی کند، علاوه بر آنکه همواره دعای آنان پشت سر چنین انسانی هست، خدا دعای آنان را برآورده می‌سازد و اموال چنین شخصی را زیاد می‌گرداند. از آنجایی که چنین شخصی، سخی است، هرگز نیازمندان به اموال او دستبرد نمی زنند و اموال او در معرض هلاکت و فنا قرار نمی‌گیرد، به همین جهت در روایاتی آمده است:

أ. «يَا جَابِرُ مَنْ كَثُرَتْ نِعَمُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَثُرَتْ حَوَائِجُ النَّاسِ إِلَيْهِ، فَإِنْ فَعَلَ مَا يَجِبُ للَّهِ عَلَيْهِ عَرَضَهَا لِلدَّوَامِ وَ الْبَقَاءِ، وَ إِنْ قَصَّرَ فِيمَا يَجِبُ للَّهِ عَلَيْهِ عَرَضَهَا لِلزَّوَالِ وَ الْفَنَاءِ؛ هر کسی که نعمت های خدا بر او زیاد شود، نیازهای مردم به او زیاد می گردد، بنابراین چنانچه کاری نمود که برای خدا بر او واجب بود، اموالش را در معرض دوام و بقاء قرار می دهد و اگر از انجام وظایف خویش کوتاهی ورزید، خدا اموالش را در معرض زوال و فناء قرار می دهد» (امام عسگری، ۱۴۰۹، ص ۴۰۳).

ب. «يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ صُونُوا أَمْوَالَكُمْ بِالصَّدَقَةِ تُكَفَّرْ عَنْكُمْ ذُنُوبُكُمْ وَ أَيْمَانَكُمُ الَّتِي تَحْلِفُونَ فِيهَا تُطَيَّبْ لَكُمْ تِجَارَتُكُمْ؛ ای گروه تاجران! اموال خویش را با صدقه دادن به مستمندان محفوظ داشته و بیمه کنید، تا گناهان شما بخشوده شود و آن گناهان که به سبب قسم‌ها و سوگندهائی که می‌خورید خداوند ببخشد و تجارتتان بر شما پاک و گوارا باشد» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۹۴، ح ۳۷۳۰).

۲- دوری از بخل؛

بخل، به معنای خودداری از بذل کردن اموال در موارد لزوم است، چنان که اسراف، بذل کردن است در موردی که باید امساک کرد و این هر دو مذموم است و آن چه پسندیده است، حدّ وسط است که جود و سخا باشد (مجتبوی، ۱۳۷۷، ج۲، ص۱۵۱).

به همین جهت در قرآن کریم آمده است:

أ. «وَ لا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً الى عُنُقِكَ وَ لا تَبْسُطْها كُلَّ الْبَسْطِ؛ دستت را به گردنت مبند و آن را به تمامی مگشای» (اسراء/ ۲۹).

ب. «وَ الَّذينَ اذا انْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كانَ بَيْنَ ذلِكَ قَواماً؛ و کسانی که چون خرج کنند، اسراف نمی‌کنند و بخل نمی‌ورزند و میان این دو معتدل‌اند» (فرقان، ۶۷).

بخل از پیامدها و نتایج دنیا دوستی است و از صفات پلید و

زشت و اخلاق رذیله به شمار می‌رود، به همین جهت در بسیاری از آیات قرآن کریم و روایات، مورد مذمّت قرار گرفته است، چنان که در قرآن آمده است: «وَ لا یَحْسَبَنَ الَّذینَ یَبْخَلُونَ بِما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِه هُوَ خَیْراً لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَیُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِه یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ لِلَّهِ میراثُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبیرٌ؛ آنها که بخل می ورزند و آنچه را خدا از فضل خود به آنان داده، انفاق نمی کنند، گمان نکنند برای آنها خیر است، بلکه برای آنها شرّ است، به زودی در روز قیامت آنچه را در باره آنان بخل ورزیدند، همانند طوقی به گردن آنها می‌افکنند و میراث آسمان‌ها و زمین از آن خداست و خداوند از آنچه انجام می دهید، آگاه است» (آل عمران، ۱۸۰).

در روایات اسلامی نیز آمده است:

أ. «و اتّقوا الشحّ فإنّه أهلک من کان قبلکم. حملهم علی أن یسفکوا دماءهم و یستحلّوا محارمهم؛ از بخل بپرهیزید، زیرا پیشینیان شما را هلاک نمود و آنان را به خونریزی و حلال شمردن حرام‌ها واداشت» (دروزه، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۳۲۰).

ب. أبوهریرة می‌گوید: از رسول خدا (ﷺ) شنیدم که فرمود: «لا یجتمع غبار فی سبیل اللّه و دخان جهنّم فی جوف عبد أبداً و لا یجتمع الشحّ و الإیمان فی قلب أبداً؛ غباری در راه خدا و دود آتش دوزخ، در قلب انسان جمع نمی‌شود و ایمان و بخل نیز هرگز در یک قلب جمع نمی‌شود» (همان).

آیات و روایات فوق، بیانگر مذمّت بخل هستند، بنابراین بر انسان مؤمن و مسلمان لازم است که خود را از بیماری بخل نجات دهد و به درمان آن بپردازد و از آنجایی که انگیزه‌های بخل در افراد، متعدّد است، باید ریشه‌یابی نمود و دید چه انگیزه‌ای موجب بخل در انسان شده است تا آن را خشکاند و از بین برد و از آنجایی که یکی از راه‌های ریشه‌کن نمودن بخل، آن است که شخص بخیل، اموال خود را به دیگران ببخشد و یا در قالب قرض الحسنه و اعطای وام‌های بدون سود و بهره، در اختیار دیگران بگذارد، که اگر این کار تکرار شود، عشق به مال در وجودش شکسته خواهد شد، همانند افراد ترسو، که اگر در میدان‌های مختلف زندگی گام نهند، به تدریج ترس و وحشت آن ها می‌ریزد، یکی از آثار قرض الحسنه در شخص قرض دهنده را می‌توان درمان صفت بخل و دوری از آن بیان نمود.

۳- دوری از مال‌دوستی؛

مال، نظیر نعمت‌های دیگری که انسان در زندگی دنیوی خویش از آن برخوردار است. هم می‌تواند خوب باشد و هم می‌تواند بد و مضرّ باشد. زیرا چنانچه انسان، از اموال دنیوی خویش، در جهت رفاه و آسایش زن و بچه خود استفاده کند و به یاری نیازمندان بشتابد، بسیار چیز خوبی است، ولی اگر از آن استفاده صحیح نبرد و یا آنکه برای او مهم نباشد که از چه راهی مال را به دست می‌آورد و در چه راهی خرج می‌کند، همین اموالی که می‌تواند برای او نعمت باشد، در حقّش تبدیل به نقمت و عذاب می‌شود. به همین جهت نحوه استفاده کردن از مال است که آن را خوب و یا شر می‌سازد و به همین خاطر است که در برخی روایات، مال جزو چهار چیزی دانسته شد که برای اولین بار در قیامت از آن سئوال می شود، چنان که پیامبر اسلام (ﷺ) فرموده اند: «لا تزول قَدَمَا عبد یَوم القیامة حتی یسأل عن أربع: عن عمره فیم أفناه و عن علمه ماذا عمل به و عن ماله من أین اکتسبه و فیم أنفقه و عن جسمه فیم أبلاه؛ قدم‌های بنده‌ای روز قیامت حرکت نمی‌کند، مگر اینکه از چهار چیز سؤال می‌شود: از عمرش که در چه چیزی فنا کرده است. از دانشش که چگونه به آن عمل نمود. از مالش که از کجا به دست آورده و در چه راهی انفاق کرده است. از جسمش، که در چه راهی آن را از بین برده است» (ملا حویش آل غازی، ۱۳۸۲، ح ۳، ص ۴۴۲).

در روایتی از امام صادق(علیه‌السلام) نیز آمده که در مواعظ لقمان به فرزندش آمده است که: «اعْلَمْ أَنَّکَ سَتُسْأَلُ غَداً إِذَا وَقَفْتَ بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَرْبَعٍ عَنْ شَبَابِکَ فِیمَا أَبْلَیْتَهُ وَ عَنْ عُمُرِکَ فِیمَا أَفْنَیْتَهُ وَ مَالِکَ مِمَّا اکْتَسَبْتَهُ وَ فِیمَا أَنْفَقْتَهُ فَتَأَهَّبْ لِذَلِکَ وَ أَعِدَّ لَهُ جَواباً؛ فرزندم! فردا وقتی دربرابر خداوند عزوجل قرار گرفتی، از چهار چیز سؤال می‌شوی: از جوانیت که در چه راهی گذراندی. از عمرت که در چه ضایع کردی. از مالت که از کجا به دست آوردی و در چه راه خرج کردی، پس آماده برای جواب آنها شو و جوابی آماده کن» (ورام بن ابی فراس، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۹۴).

روایات فوق بیانگر اهمیت نحوه‌ی به دست آوردن مال و استفاده نمودن از آن است و می‌رساند چنانچه انسان، اموال را از راه صحیح، به دست آورد و در راه صحیح، خرج نماید، اموال برای او نعمت بوده، ولی اگر دچار مال دوستی و دنیا پرستی و زراندوزی شود و باکی نداشته باشد که اموال خود را از چه راهی به دست می‌آورد و یا در کجا خرج می‌کند؟ اموال برای او تبدیل به نقمت می‌شود و از عهده‌ی جواب اخروی آن بر نمی‌آید، بنابراین بر هر انسانی لازم است که در کنار آن که از اموال دنیوی بهره می‌برد و از آن استفاده می‌کند، دچار محبت به مال و دنیا نشود و همیشه مراقب باشد که دچار چنین محبتی نگردد، به همین جهت است که در قرآن کریم، از مال‌دوستی نهی شده و آمده است:

«یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تُلْهِکُمْ أَمْوالُکُمْ وَ لا أَوْلادُکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموالتان و فرزندانتان شما را از یاد خدا غافل نسازد و کسانی که چنین کنند، از زیانکارند» (منافقون، ۹).

«وَ اعْلَمُوا أَنَّما أَمْوالُکُمْ وَ أَوْلادُکُمْ فِتْنَةٌ؛ بدانید که اموال و فرزندانتان باعث فریفته شدن دل‌ها و وسیله آزمایش‌اند» (انفال، ۲۹).

«الْمالُ وَ الْبَنُونَ زینَةُ الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ الْباقِیاتُ الصَّالِحاتُ خَیْرٌ عِنْدَ رَبِّکَ ثَواباً وَ خَیْرٌ أَمَلاً؛ مال و فرزندان، زینت حیات دنیا هستند، و باقیات صالحات (ارزش‌های پایدار و شایسته) ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امید بخش‌تر است» (کهف، ۴۶).

آیات فوق، اموال را وسیله‌ای برای آزمایش انسان‌ها بیان نموده و فریفته شدن و غفلت انسان به واسطه اموال را مذمّت می‌نماید و ارزش‌های اخلاقی را به مراتب از برخورداری از اموال، برتر و بالاتر می‌داند، تا انسان‌ها در کنار برخورداری از اموال دنیوی،

فریب آن را نخورند و دل به آن خوش نکنند، بلکه اموال خود را در جهت برخورداری از فضایل اخلاقی به کار گیرند و یکی از چیزهایی که در این جهت، به کمک انسان می‌شتابد، انفاق و اعطای بخشی از اموال خود به دیگران است، خواه در قالب صدقه باشد و یا در قالب قرض الحسنه و وام‌های بدون سود و بهره. بنابراین یکی از آثار قرض الحسنه بر قرض دهنده، دوری از مال‌دوستی است.

۴- کاهش روح تکاثر و زراندوزی؛

"تکاثر" از ریشه کثرت، به معنای فزون‌طلبی در اموال و اولاد، جهت فخرفروشی و مباهات بر یکدیگر است، چنانکه راغب اصفهانی(رحمه‌الله) گفته است: «مکاثرهٔ و تکاثر، به معنای تنافس، چشم و هم‌چشمی و رقابت نمودن جهت فزونی مال و آبرو است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۰۳).

در بعضی از روایات واژه تکاثر، مترادف با کنز، به معنای جمع مال و ذخیره کردن و راکدگذاشتن آن، بدون لحاظ تفاخر و مباهات استعمال شده است، چنانکه پیامبر اسلام(صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرموده اند: «تکاثر الأموال: جمعها من غیر حقّها ومنعها من حقّها وشدّها فی الأوعیهٔ؛ تکاثر، جمع آوری اموال از طرق نامشروع و خودداری از ادای حقّ آن و اندوختن آن در خزینه‌ها و صندوق‌هاست» (قرطبی، ۱۳۶۳، ج ۲۱، ص ۱۶۹).

"تکاثر" که به معنای توزیع غیرعادلانه ثروت است، ریشه‌های فراوانی دارد، که مهمّترین آن، بخل است، زیرا به یقین "ثروت اندوزی" با رذیله بخل ارتباط تنگاتنگی دارد، زیرا شخصی که به این خوی زشت مبتلاست، هر چند از نظر اقتصادی ثروتمند است، ولی ناخواسته چون فقیران زندگی می‌کند، چنانکه حضرت علی(علیه‌السلام) فرموده‌اند: «عَجِبْتُ لِلْبَخِیلِ یَسْتَعْجِلُ الْفَقْرَ الَّذِی مِنْهُ هَرَبَ وَ یَفُوتُهُ الْغِنَی الَّذِی إِیَّاهُ طَلَبَ فَیَعِیشُ فِی الدُّنْیَا عَیْشَ الْفُقَرَاءِ وَ یُحَاسَبُ فِی الْآخِرَةِ حِسَابَ الْأَغْنِیَاءِ؛ از بخیل تعجب می کنم که به استقبال فقری می‌رود که از آن گریخته و غنایی را از دست می‌دهد که طالب آن است، در دنیا همچون فقیران زندگی می کند، ولی در آخرت باید همچون اغنیا حساب پس دهد»(شریف الرضی، ۱۴۱۴، ص ۴۹۱).

در برخی از روایات آمده است که وجود انسان بخیل در جامعه، موجب انباشته شدن اموال نزد افراد خاص و بیرون رفتن آن از چرخه تولید و اقتصاد می شود، چنان که حضرت علی (علیه‌السلام) فرموده اند: «لاَ یُبْقِی الْمَالَ إِلاَّ الْبُخْلُ؛ چیزی جز بخل، موجب نگهداری اموال نمی شود»(لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۵۴۳، ح ۱۰۰۷۹).

دین اسلام، به شدت با تکاثر و ثروت اندوزی و ممانعت از ورود مال در چرخه اقتصاد مبارزه کرده است، زیرا نظام اقتصادی اسلام، به گونه‌ای طراحی و تنظیم شده است که جامعه را به سوی تعدیل ثروت‌ها و توازن عادلانه اقتصادی سوق دهد و از سویی، فقرزدایی کند تا کسانی که هیچ توان کار ندارند نیز از حدّاقلّ زندگی معمولی برخوردار شوند و از سوی دیگر زمینه انباشته شدن اموال و تمرکز ثروت‌های کلان، در دست عدّه‌ای معدود را از بین ببرد.

از سوی دیگر در نگاه اسلام، مال وسیله‌ای است برای بروز و ظهور توانایی‌ها و شکوفاشدن استعدادهای انسان و در این نگاه، مال و سرمایه، باعث قوام و دوام زندگانی فرد و جامعه است و لذا اگر در خدمت افراد جامعه قرار نگیرد و تنها میان چند نفر از اغنیاء دست به دست شود، تأثیرگذاری خود را ازدست می‌دهد و در نتیجه توازن اقتصادی و مالی جامعه به هم می‌خورد و با بروز فاصله طبقاتی عمیق، مشکلات فراوانی فراروی فرد و جامعه پدید می‌آید و گاه زمینه انفجار و انقلاب های اجتماعی فراهم می‌شود.

اضافه بر این در نگاه دین، آنان که با تراکم اموال، درصدد ارضای حرص فزون‌طلبی خویشند، در واقع موجودیت خود را به خطر می‌اندازند، چنانکه حضرت علی(علیه‌السلام) فرموده‌اند: «مَنْ یَسْتَأْثِرْ مِنَ الْأَمْوَالِ یَهْلِکْ؛ آن کس که انحصارگرایانه، مال را به خود اختصاص دهد، نابودی خویش را رقم می‌زند» (ابن شعبه، ۱۴۰۴،ص ۲۱۷).

اسلام، گذشته از آنکه نفس مال‌اندوزی را آکنده از شرارت و سبب فتنه می‌داند و مجازات‌های سنگینی را برای آن وعده داده و آن را ممنوع و حرام کرده است و با استفاده از اعمال سیاست‌های خاصّ فرهنگی و تربیتی و استفاده از ابزارهای حقوقی و اجتماعی از سوی دیگر، سیاست خویش را بر اصل "تمرکز زدایی ثروت‌ها" پایه‌ریزی کرده است و تمام خطوطی را که منتهی به فساد مالی شود، تحریم نموده است و در این مورد سیاست‌های ویژه‌ای را دنبال نموده است که یکی از آن، انفاق و اعطای قرض الحسنه و وام‌های بدون سود به نیازمندان است که موجب چرخش پول و ثروت در جامعه و تولید و اشتغال می‌شود و تکاثر و مال‌اندوزی را از بین می‌برد.

۵- زیاد شدن دوستان؛

انفاق هرگونه دارایی- مالی و معنوی- راه‌یابی به دیگران و وسیله انتقال محبت و پیوند جمعی است، تا بداندیشی و کینه ها، تبدیل به محبت و رحمت عمومی شود و قرض الحسنه موجب دوستی میان اعضای جامعه و احیاء روح عطوفت اجتماعی می‌شود. همانگونه که ترک آن موجب ناراحتی‌های روحی و روانی و افسردگی بین مردم می‌شود، از آثار و برکات اجتماعی و کارکردهای دنیوی قرض الحسنه، می‌توان به ایجاد محبت بین مردم و تحقق انسجام و وحدت اسلامی اشاره کرد، چنانکه در روایتی آمده است: «ثَلاَثَةٌ تُورِثُ الْمَحَبَّةَ: الدِّینُ وَ التَّوَاضُعُ وَ الْبَذْلُ؛ سه چیز است که محبت آورد: قرض دادن و فروتنی و بخشش» (همان، ص ۳۱۶).

علت آنکه قرض الحسنه، موجب زیاد شدن دوستان می گردد، آن است که قرض الحسنه، نوعی احسان شمرده می‌شود و از طرفی نیز طبیعت انسان، بر دوستی و محبت شخص احسان کننده استوار است، چنانکه در قرآن کریم آمده است: «ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَبَیْنَهُ عَدَاوَةٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ؛ بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه خواهی دید که همان کسی که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است» (فصّلت/ ۳۴).

پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نیز فرموده اند: «جبلت القلوب علی حب من أحسن إلیها؛ دل‌ها در تسخیر محبت کسی قرار دارند که به او نیکی کند» (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۱۰، ص ۲۷۹).

در روایات دیگری نیز آمده است:

أ. «من بذل ماله استعبد؛ کسی که مال خود را به دیگران ببخشد، آن ها را در حلقه بندگی خود درآورده است» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۵۸۷، ح ۲۹۳).

ب. «الانسان عبد الاحسان؛ انسان، بنده احسان است» (نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۴۲۷).

ج. «الاحسان یسترقّ الانسان؛ احسان، انسان‌ها را بنده می سازد» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۴۳، ح ۱۰۳۷).

د. «بِالْإِحْسَانِ تُمْلَکُ الْقُلُوبُ؛ به واسطه احسان، مالکیت بر قلب ها ایجاد می گردد» (همان، ص ۱۸۶، ح ۳۷۸۶).

ریشه‌ی همه این مفاهیم در احادیث فوق، خلاصه یک واقعیت است که هرکس به دیگری خدمتی کند، یا نعمتی بخشد، عواطف او را متوجّه خود می‌سازد و به صاحب خدمت و نعمت علاقمند می‌شود و میل دارد او را کاملاً بشناسد و از او تشکر کند و هر قدر این نعمت مهم‌تر و فراگیرتر باشد، تحریک عواطف به سوی منعم و شناخت او بیشتر است، به همین جهت علمای علم کلام، مسأله شکر منعم را یکی از انگیزه‌های تحقیق پیرامون مذهب و معرفة اللهّ شمرده‌اند. بنابراین از آنجایی که قرض الحسنه یکی از انواع احسان به شمار می‌رود، یکی از آثار و فوائد آن برای قرض دهنده آن است که دل‌های قرض گیرندگان را به او جلب می‌کند و دوستان وی را زیاد می گرداند.

جمع بندی

قرض الحسنه، به معنای «قرض نیکو» است، یعنی قرضی که همراه با منت و اذیت و آزار و ریا و منفعتی شبیه ربا نباشد و پنهان ماند و انسان، آن را کوچک شمارد و در اعطای چنین قرضی، عجله نماید. چنین قرضی آثار فراوانی در قرض دهنده دارد و رشد مادّی اموال او. دوری از بخل. دوری از مال‌دوستی. کاهش روحیّه تکاثر و زراندوزی و زیاد شدن دوستان او می گردد.

منابع

۱- قرآن کریم.

۲- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، جامعه مدرسین، قم، دوم، ۱۴۰۴ هـ ق.

۳- ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقائیس اللغة، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم اول، ۱۴۰۴ ه‍ق.

۴- اسدی کاظمی، جواد بن سعد، مسالک الأفهام إلی آیات الأحکام، بی جا، بی تا.

۵- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، دار الکتاب الاسلامی، قم، دوم، ۱۴۱۰ هـ ق.

۶- حسن بن علی، امام یازدهم علیه السلام، التفسیر المنسوب إلی الإمام الحسن العسکری علیه السلام، مدرسة الامام المهدی (عج)، قم، اول، ۱۴۰۹ هـ ق.

۷- حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، دار الفکر المعاصر، بیروت، اول، ۱۴۲۰ هـ ق.

۸- دروزه، محمد عزّت، التفسیر الحدیث، دار احیاء الکتب الاسلامیه، قاهره، ۱۳۸۳ هـ ق.

۹- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، دارالقلم، بیروت، اول، ۱۴۱۲ هـ ق.

۱۰- زحیلی، وهبة بن مصطفی، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، دار الفکر المعاصر، دمشق، دوم، ۱۴۱۸ هـ ق.

۱۱- شریف الرضی، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، هجرت، قم، اول، ۱۴۱۴ هـ ق.

۱۲- صاحب بن عباد، کافی الکفاة، اسماعیل بن عباد، المحیط فی اللغة، عالم الکتاب، بیروت، اول، ۱۴۱۴ ه‍ق.

۱۳- صدوق، محمّد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، دوم، ۱۴۱۳ ه‍ق.

۱۴- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، نشر هجرت، قم، دوم، ۱۴۱۰ ه‍ق.

۱۵- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، اول، ۱۳۶۳ هـ ش.

۱۶- لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، دار الحدیث، قم، اول، ۱۳۷۶ هـ ش.

۱۷- مجتبوی، سید جلال الدین، علم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع السعادات)، حکمت، تهران، چهارم، ۱۳۷۷ هـ ش.

۱۸- محمود عبد الرحمان، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة، بی جا، بی تا.

۱۹- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مرکز الکتاب للترجمة و النشر، تهران، اول، ۱۴۰۲ ه‍ق.

۲۰- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، تهران، سی و دوم، ۱۳۷۴ هـ ش.

۲۱- ملا حویش آل غازی، عبد القادر، بیان المعانی، مطبعة الترقی، دمشق، اول، ۱۳۸۲ هـ ق.

۲۲- نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، دار الکتب العلمیه، بیروت، اول، ۱۴۱۶ هـ ق.

۲۳- ورام بن أبی فراس، مسعود بن عیسی، مجموعة ورّام، مکتبه فقیه، قم، اول، ۱۴۱۰ هـ ق.

